

شائتوت و تفسیر مجمع البیان

(۱)

مقاله‌ای که در زیر از لحاظ خوانندگان محترم میگذرد ؛ شرح جالب و محققانه است که شیخ محمود شلتوت رئیس فقید دانشگاه الازهر مصر که از مجتهدین طراز اول اهل تسنن بود ، بعنوان مقدمه بر کتاب بزرگ «مجمع البیان» در تفسیر قرآن تألیف امین الاسلام طبرسی که از دانشمندان نامی شیعه و کتابش یکی از بهترین تفسیرهای اسلامی است ، نوشته است .

این مقدمه نخست با کتاب «مجمع البیان» در مصر چاپ شد ؛ و در شماره سوم سال دهم مجله «رسالة الاسلام» نشریه «دارالتقريب» نیز منتشر گردید. نظر باینکه آن دانشمند فقید ماه گذشته جهان فانی را بدرود گفت ، و مرگ او در تمام مجامع اسلامی اثر عمیقی بجای گذاشت و همه را متأثر ساخت ، لذا بیاد او پی- بردن بطرز تفکر آن مرد منصف و حق بین که در راه اتحاد مسلمانان و نزدیک ساختن مذاهب اسلامی قدهای مؤثری برداشته است ؛ مقدمه مزبور را ترجمه نموده و برای استحضار خوانندگان منتشر میسازیم شیخ محمود شلتوت مقاله خود را از نوشته طبرسی در مقدمه «مجمع البیان» آغاز میکند .

* * *

« . . . دامن همت را بکمر زدم ، و منتهای سعی و کوشش بعمل آوردم ؛ بیداری کشیدم و رنج بردم ؛ و پس از فکر و مطالعه عمیق تمام تفاسیر را حاضر کردم ؛ و از خداوند متعال توفیق خواستم که انجام آنرا برایم میسر گرداند .

سپس شروع بتألیف کتابی نمودم که در نهایت تلخیص و تهذیب ، و دارای حسن نظم و ترتیب ، و جامع انواع علوم و فنون قرآن مجید باشد ، همچون حلقه انگشتری که نگین معانی و حقایق را در بر گرفته است .

از علم قرائت قرآن؛ اعراب و لغات؛ غوامض و مشکلات و معانی و جهات آن گرفته تا شأن نزول و اخبار، قصص و آثار؛ حدود و احکام؛ حلال و حرام آن و نیز انتقاد از فرقه‌ها و آئین‌ها که از نظر قرآن باطل شناخته شده‌اند؛ و ذکر استدلال‌های دانشمندان ما (شیعه) با آیات قرآنی، برای اثبات عقیده خود؛ در اصول و فروع و معقول و منقول؛ آنهم با حفظ اعتدال و رعایت اختصار و دوری از تفصیل و تطویل کلام.

زیرا در این زمان دلهای مردم تحمل علوم بسیار ندارد و از پیشرفت بسوی هدفهای بزرگ ناتوان است چه که از علما جز اسم و از علوم جز رسمی نمانده است.

من در ابتدای تفسیر هر سوره محل نزول آن را که مکه بوده یا مدینه؛ و اختلافاتی که راجع به تعداد آیات است و ثواب تلاوت آن سوره را ذکر نموده‌ام.

آنگاه در هر آیه اختلافی را که در طرز قرائت آنست با ذکر استدلال‌ها هر دسته آورده‌ام؛ سپس به ترتیب درباره معانی لغات و طرز تلفظ آن؛ شأن نزول هر یک، معانی و احکام و تأویل آنها، قصص و تواریخ مربوط بدان و چگونگی ارتباط و نظم آیه‌ها را با یکدیگر ذکر کرده‌ام.

بعلاوه در بحث از لغات قرآنی؛ عالیترین معنی؛ و در طرز تلفظ آن روش‌ترین سخن، و در بیان معانی آن محکمترین نظریه؛ و در حل مشکلات آن بهترین دلیل را نقل کرده‌ام.

از این رو این تفسیر بحمدالله کتابی است که مورد اعتماد ادیب، و سرمایه نحوی، و موجب بصیرت قاری قرآن و اندوخته‌ای برای عابدان؛ دلیلی برای دانشمندان عقائد؛ وسیله‌ای برای محدثان، و راهنمایی برای فقیهان؛ و سندی برای واعظان است ...

بهترین کتاب در تفسیر قرآن

با این عبارات که توصیفی مناسب و کاشف از واقع و حقیقت است، امام سمیع‌الدین ابوالاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، کتاب بزرگ خود «مجمع البیان» را که در میان کتب تفسیری نظیر است، شروع کرده است.

من از این عبارات بهتر و سادتر چیزی نمی‌بینم که در وصف این کتاب و بیان هدف و روش آن بنویسم. به همین جهت گفتار خود را در باره این تفسیر با همین عبارات شروع نمودم تا نخستین مطلبی باشد که خواننده آنرا میخواند. من باین عبارات که طبرسی در مقدمه مجمع البیان نوشته است ایمان دارم. ایمانی که از مطالعه مواضع مختلفه و نقاط حساس کتاب که لغزشگاه دانشمندان و تنگنای قلم‌نویسندگان است، سرچشمه میگیرد.

در نتیجه دیدم برآستی تفسیر بزرگ «مجمع البیان» چنان است که مؤلف آن گفته است و بی‌بردم که طبرسی زائد بر آنچه در آن کتاب است، چیزی نگفته، و هر چه نوشته عین واقع

است ، و هیچگونه مبالغه‌ای در گفتار او نیست . چنانکه گفتیم این کتاب در میان کتب تفسیر قرآن بی نظیر است . زیرا در عین اینکه دارای بحثهای وسیع و عمیق و متنوعی است ، از نظر ترتیب و ابواب و اسلوب ، در میان کتب تفاسیر بی سابقه است .

تا آنجا که ما اطلاع داریم کتب تفاسیر قدیم بدین نحو بوده که آراء دانشمندان را بصورت نامنظم و درهم بیان میکرد ، بطوریکه خواننده بزحمت میتواند مقصود را از آن بیرون آورد . از طرفی گاهی مفسرین در موارد روشنی آنقدر تفصیل میدادند که خواننده را خسته می نمود ، و بعکس درجائی که نیازی بشرح و بسط داشت سخن را کوتاه نموده و باختصار برگزار می کردند .

و اما مفسرینی که بعد از طبرسی آمدند ، هر چند بعضی از آنها ؛ در موارد مناسب به تفصیل سخن گفته و در تهذیب و تحقیق ؛ و تنظیم ابواب حق مطلب را ادا نموده اند ، ولی با این وصف تنهادهای از آنها توانسته اند ، تفسیر خود را در محیط بحثهای قرآنی حفظ کنند ، بطوریکه خواننده احساس کند آن بحثها عموماً مربوط بقرآن است و از هدف آن دور نیست . نه اینکه با مختصر ارتباط و اندک مناسبتی (که روش بسیاری از مفسرین است) طرح شده است .

بنا بر این باید گفت «مجمع البیان» نخستین و کاملترین تفسیری است که توانسته است کثرت بحث و عمق مطلب و بررسیهای کافی را یکجا جمع کند و از لحاظ نظم مخصوص بخود که بر اساس تقسیم و تنظیم مطالب استوار است ، و توجه به حفظ آنچه مربوط به تفسیر قرآن میباشد ، تنها تفسیری است که بعنوان خدمت بقرآن نوشته شده است . نه اینکه (مانند برخی از تفاسیر) بوسیله قرآن باهمل لغت خدمت کند ، یا بوسیله قرآن بقها خدمت کند . یا اینکه آیات قرآن را با نحو سیبویه یا بلاغت عبدالقاهر جرجانی ، یا فلسفه یونان و روم تطبیق نماید ؛ و نه اینکه حکم کند قرآن طرفدار مذهبهای است که خود آن مذہبها باید تسلیم حکم قرآن باشند .

امتیازات مجمع البیان

یکی از امتیازات اسلوب این کتاب اینست که بخواننده فرصت میدهد آنچه را میخواهد مستقیماً در جای مخصوص و مناسب خود پیدا کند . مثلاً اگر خواهان بحث لغت باشد ، به فصلی که اختصاص با این قسمت دارد ؛ مراجعه میکند و چنانچه خواستار بحث نحوی باشد ، بفصل مخصوص بخود رجوع میکند ، و هر کس خواسته باشد از قرائتهای مختلف اطلاع یابد بفصل مناسب هر یک رجوع نموده و باسانی منظور خود را می یابد .

شکی نیست که این معنی ؛ کار را برای آنها که اشتغال به تحصیل دروس قرآن دارند بخوبی

آسان میسازد؛ مخصوصاً در عصر حاضر که یکی از مهمترین مانع طبقه روشنفکران مطالعه تفاسیر پیچیده اینست که فهم اغلب آنها بسیار مشکل و آنان را هنگام مطالعه دچار اشکال و زحمت میکند این بود امتیازی که مجمع البیان از حیث تنظیم و دسته بندی مطالب؛ قطع نظر از مزایای علمی و فکری دارد.

دو روش علمی در تالیف کتاب

اصولاً در تالیف هر کتابی دو روش علمی وجود دارد: یکی اینکه مؤلف؛ خوانندگان کتاب خود را با آنچه خود او میداند و می بیند، و با آنچه بحث و کوشش وی بآن منتهی میگردد جلو برد و این معنی را هدف نهائی خود قرار دهد و در آن راه سعی و کوشش نماید، و فکرش را در اطراف آن بکاربرد، بدون اینکه اجازه بدهد خوانندگان کتاب از طریق دیگری مطلب را تعقیب کنند.

این روش فقط در موارد خاصی مطلوب است. از جمله اینکه مؤلف، کتاب خود را برای پیروان یک مذهب معین بنگارد که در این صورت لازم است مؤلف خود را با آنها در اصول مذهب و قواعد آن متفق بداند و بر همین اساس نیز با آنها سخن بگوید.

روش دیگر اینست که مؤلف در تالیف کتاب خود تمام خوانندگان را در نظر داشته باشد نه اینکه پیروان مذهب معینی را که با او اتحاد عقیده دارند در نظر بگیرد. این معنی موجب میشود که مؤلف علم را بطور عموم عرضه بدارد، نه از دریچه خاصی.

باین معنی که در هر مورد تمام آراء و استدلالات مختلف را ذکر کند و سپس آنچه را بهتر میدانند انتخاب نماید. البته این موضوع هم بعد از آنست که مؤلف خواننده کتابش را در بررسی تمام آراء و نظریات مختلف؛ شریک گردانیده باشد.

این روش پرفایده تر و برای خدمت بحقیقت و علم، راه نزدیکتری است. کتابهایی که بر این اساس تالیف شده، جنبه عمومی اسلامی آن بیشتر است؛ و هیچگونه شائبه جنبه های خصوصی ندارد. ولی مؤلفین در این قسمت با هم تفاوت هستند، بعضی راستی اعتقاد عمیقی باین روش دارند؛ بطوری که می بینند همه جا در جستجوی حق و حقیقت است. در نتیجه گاهی روش مذهب خود را میبذیرد و زمانی روش مذهب دیگر را، و هرگاه مذاهب مختلف را عنوان میکنند با کمال امانت و دقت عرضه میدارد، چنانکه گوئی با طرفداران همان مذهب سخن میگوید و گفتار آنها را بگوش خوانندگان خود میرساند، بدون اینکه حق را پوشیده دارد؛ یا سخنان خود را تحریف کند، و بی جهت گفته های آنان را نادیده بگیرد.

ولی عده دیگر نسبت بعلم اینطور خلوص ندارند. آنها دارای حالاتی هستند که از همه

بدتر اینست که با تمصب از مذهب مخالفین خود سخن میگویند ؛ و آنرا بزشتی یاد میکنند .
 لذامی بینید گاهی بعضی از اهل تسنن که از شیعه سخن میرانند میگوید : **رافضی چنین میگوید**
 و در مقابل شیعه نیز وقتی از سنی صحبت میکند میگوید : **ناصری چنین گفته** . بلکه گاهی
 می بینید که سنی حنفی درباره شافعی ها گفتگو میکند و میگوید : « شویقیه اینطور می گویند ،
 و هکذا »

این عیب جوئیها و بدگوئیها از لوازم مناظره و بحث و گفتگو نیست و از آداب مناظره بنحو
احسن و جاد لهم بالتی هی احسن که نصیحت قرآن است ؛ و حتی درباره مجادلین اهل
 کتاب نیز سفارش شده است ، نمیباشد .

طرز تفکر طبرسی

من میخواهم بگویم که مؤلف « مجمع البیان » خیلی خوب توانسته است ، اخلاص خود
 را در طرز تفکر علمی بکاربرد و بر عواطف و احساسات مذهبی غالب گردد . گرچه او در هر مورد
 سعی دارد نظر شیعه و آراء و انظار دانشمندان هم مذهب خود را در مسائل خلاقی بیان کند ؛ و
 گاهی اهتمام وی در این زمینه دارای عواطف مذهبی است ، ولی باز میبینیم که وی در اعمال
 این عاطفه افراط نمیکند ، و مخالف نظر خود و مخالفین مذهبش را مورد حمله قرار نمیدهد .
 در واقع سزاوار است که ما نیز این روش پسندیده را در امور وی که با اصول مذاهب و
 مسائل کلی و اساس آن ، بستگی دارد ؛ مورد نظر قرار دهیم و با دقت و بیطرفی در آن بنگریم
 و به مخالفین برای اظهار عقیده خود فرصت بدهیم و از اینکه آنها از نظریه خود دفاع میکنند ؛
 تقدیر نمائیم .

زیرا از انصاف دور است که ما دانشمندان نویسنده و محقق متفکری را و ادار کنیم که نسبت
 بقائد و طرز تفکر خود بی اعتنا باشد و بیان اهمیت ندهد . آنچه ما از دانشمندی که اوقات خود را
 صرف بحث و تألیف و بیان آراء مذاهب و نظریات متفکرین مینماید ؛ انتظار داریم اینست که
 در نوشته ها و طرز تفکر خود ، انصاف ورزد و نوشته اش از هر گونه شوائب تمصب ، بکلی پیراسته
 و نسبت بمیراث علمی اسلامی امین ، و در حفظ ایمان و علم سعی باشد .

حتی اگر بخواهد با خصم مجادله کند ، باید جدال وی در سایه قانون مذهبی باشد . . .
 مامی بینیم که مرحوم طبرسی در بعضی از موارد روایاتی را که شیعه نقل کرده است از نظر
 میگذراند ولی روایت غیر شیعه را مورد نظر قرار میدهد ؛ از جمله وی در تفسیر آیه شریفه :
اهدنا الصراط المستقیم میگوید : در معنی این آیه چند نظریه وجود دارد : اول اینکه

«راه راست» قرآن است . این معنی در روایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و عبدالله بن مسعود از پیغمبر اکرم (ص) ذکر شده است .

دوم اینکه مقصود «اسلام» است ، چنانکه در روایت جابر بن عبدالله و ابن عباس آمده است . سوم اینکه منظور از «راه راست» دین خداست که جز آن کیش ازبندگان پسندیرفته نمی شود . این معنی نیز در روایت محمد بن الحنفیه مذکور است چهارم اینکه «راه راست» پیغمبر و امامان جانشین آنحضرت است ، آنچه در اخبار ما (شیعه) ذکر شده همین معنی است . ولی بهتر است که آیة را دارای معنی عامی بدانیم که تمام معانی مزبور را شامل گردد . زیرا «صراط مستقیم» همان دینی است که بر اساس توحید و عدل استوار و دوستی کسانی است که خداوند پیروی آنها را لازم شمرده است .

از گفته مؤلف «مجمع البیان» بخوبی پیداست که روایت اخیر از نظر تناسب با مذهب شیعه در خصوص اعتقاد به ائمه از میان سایر روایات نزدیکتر بمقصود است و لذا همین معنی نیز در روایات شیعه آمده است . ولی با این وصف مؤلف هنگام نقل اقوال در تفسیر «الصراط المستقیم» آنرا در ردیف اول قرار نداد و از سایر اقوال بهتر ندانست ، بلکه آنرا بعنوان یک روایت در ردیف سایر احادیث وارد ذکر نمود ، سپس آیة را دارای معنی عامی دانست ، و چه نتیجه خوبی گرفته است که میگوید : «دوستی کسانی که خداوند پیروی آنها را لازم شمرده است» .

زیرا شیعه و سنی هر دو مضمون این عبارت را قبول دارند ؛ چه که هر مؤمنی عقیده دارد کسانی هستند که خداوند پیروی آنها را لازم شمرده است ، و آنها قبل از هر کس پیغمبر ، و اولوالامر میباشد . لطف سخن طبرسی در این است که در اینجا بحث ولایت و امامت را پیش نکشیده ، زیرا مقام را مقتضی طرح این موضوع ندانسته است . در عین حال عبارتی آورده است که هر دو فرقه آنرا میپذیرند ...

همت بلند طبرسی

امین الاسلام طبرسی مؤلف کتاب «مجمع البیان» مردی است که در علوم مختلف مهارت داشته و ده کتاب نوشته است . غالب آنها راجع بمذهب شیعه است . جالب توجه اینست که وی در میان علوم و فنی که دارا بوده ، عنایت خاصی به تفسیر قرآن داشته تا جائیکه آنرا بزرگترین هدف خود قرار داده است .

همت بلند خود را در این راه بکار برده است . این توجه و عنایت مخصوص طبرسی یادگار زمان جوانی و ایام شیرین زندگانی اوست . چنانکه خود در مقدمه تفسیر مجمع البیان میگوید

در آن موقع ، شوق زاید و علاقه سرشاری داشته است که توفیق یابد کتابی در تفسیر قرآن بطرز مخصوصی گرد آورد .

این معنی راوی از همان ایام مورد نظر قرارداد و فکرش را بان مشغول داشته بود تا اینکه سرانجام خداوند وسیله رسیدن باین هدف مقدس را برایش فراهم ساخت و او را در این راه یاری نمود ؛ و در زمانیکه شصت سال داشته و برف پبری بر سر رویش نشسته بود تفسیر بزرگ «مجمع البیان» را تألیف کرده است.

توجه کنید که وقتی انسان در صدد کاری باشد ، خطرات ایام جوانی نمیتواند آنرا از ازمیان برد ، و سختیهای زمان پیری قادر نیست مانع از آن شود . از این گذشته به بینید شوقی زاید الوصف در دل دانشمندی چون طبرسی پدید میآید ، آنگاه يك عمر طولانی با تاجار ب عقلی و وسائل علمی در اندیشه این است که چگونه و کی بان جامعه عمل پوشد ، تا بالاخره در موقعیکه از لحاظ علمی نیرومند بوده و عقلش بکمال رسیده و بمقام والائی از علم و فهم و بیان نائل گشته است آنرا عملی ساخت !

ناتمام

درسی از زندگی

امیر مؤمنان (ع) بفرزند ارجمندش حسن مجتبی (ع)

فرمودند : «فرزنده من ! وجود خود را میان خود و مردم میزان

قرار بده ! هر چه را که برای خود دوست میداری همان را برای

مردم دوست بدار و هر چه را که برای خود نمی پسندی برای دیگران

هم روا مدار ، ب مردم ستم مکن همانطور که دوست نداری بتوستم شود ؛

ب مردم نیکی کن چنانکه میل داری در باره ات نیکی کنند .

(نقل از نهج البلاغه)

اعصاب خسته !

* يك بیماری نوظهور .

* اقتباس منطقی کدام است ؟

* زیان های عصبانیت ؟

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الشجاع من
يملك نفسه عند غضبه . (جامع السادة)
نیرومند آنکس است که هنگام خشم خویش تن-
دار باشد .

يك بیماری نوظهور

بدون تردید ابتکارات بشری در عصر حاضر وضع زندگی را در گون ساخته است . در
اثر پیدایش علوم ، صنایع ، و زندگی ماشینی ، رنج و تعب که بشر در روز ، در اثر
زیبونی و ناتوانی در برابر مشکلات زندگی ابراز میکرد ؛ سهم زیادی از آنها از میان رفته است
زندگی در عصر حاضر از حالت انفرادی خارج شده ؛ بصورت اجتماع يك خانواده همشتر
درآمده است ؛ خواهی نخواهی تحول و تجدید در همه جا اثر میکند ؛ منتهی اختلاف در کمی و
زیادتی تأثیر ، و نزدیکی و دوری آن میباشد .

ولی موضوعی که باید بدان توجه داشت ؛ این نکته است که همانظوری که هر گلی خاری
بهمراه دارد ؛ و هر چیز خوبی از حیثی خوب بوده ؛ ممکن است از نقطه نظر دیگری
زیان آور باشد .